

## کارکرد ترجمه در ایجاد تعامل بین ایران و کشورهای عربی

### با توجه به تجربه تاریخی آن

فرهاد رجبی\*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

#### چکیده

ترجمه، به عنوان پلی ارتباطی بین ملت‌ها، همواره زمینه‌ساز انتقال تجربه‌هاست. این انتقال در صورت تداوم، می‌تواند از صرف نقل یک متن، به بستری مناسب برای ایجاد تعامل تبدیل شود. تجربه تاریخی، در اثر نهضت ترجمه، به‌ویژه در دوره عباسی که مصادف است با شکل‌گیری دوره طلایی تمدن اسلامی، نشان می‌دهد استفاده از دستاوردها و ظرفیت‌های دیگر ملت‌ها می‌تواند به توسعه و شکوفایی در سطوح مختلف بینجامد؛ بنابراین به نظر می‌رسد امروز نیز ترجمه بتواند با به‌کارگیری شیوه‌های نوین و توانمندی‌های موجود در متون ادبی، در سطح روابط فرهنگی بین ایران و کشورهای عربی دری جدید ایجاد کند. البته در این مسیر موانع و چالش‌ها را نیز نباید از نظر دور داشت؛ چنان‌که مثلاً نبود تولیدات فرهنگی مناسب، وجود تعارضات متعدد انگیزشی و دیگر مؤلفه‌ها از عواملی است که نقش ترجمه را در تحقق اهدافش تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوشته حاضر می‌کوشد با بررسی کارکرد تاریخی ترجمه متون، از فارسی به عربی و نقش‌آفرینی مترجمان برجسته، جایگاه ترجمه را در ایجاد تعامل بین ایران و کشورهای عربی بررسی کند، پیامدهای مثبت و چالش‌های فرارو را مطالعه نماید و با ارائه راهکارهایی به کارکرد ترجمه در تحقق این هدف پردازد. نتایج نشان می‌دهد تلاش‌های انجام‌شده در این حوزه تاکنون نتوانسته به نتایج مطلوب ختم شود و تحقق این هدف، نیازمند بازنگری و تلاشی مضاعف در امر تأثیرگذاری ترجمه با توجه به تجربه تاریخی و منابع موجود گذشته است.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه؛ کشورهای عربی؛ زبان فارسی؛ گفت‌وگو؛ فرهنگ.

## ۱. مقدمه

از آغاز شکل‌گیری زبان و برقراری ارتباط بین نوع انسان، استفاده از این عنصر، همواره مورد توجه بوده‌است. بشر، از آن در راستای تأمین نیازها، بیان آرزوها، تبیین خواسته‌ها و انتقال تجربه‌ها سود جست‌ه‌است. به نظر می‌رسد همه این مؤلفه‌ها را می‌توان در عنصر برقراری رابطه با دیگری، خلاصه کرد؛ عنصری که با دارا بودن شمول و جامعیتی خاص، از دیرباز تاکنون، اصلی‌ترین کارکرد زبان را توضیح می‌دهد.

با گسترش جوامع انسانی و پیچیده‌تر شدن روابط از طرفی و تقابل بین منافع ملت‌ها و اقوام از طرفی دیگر، کارکرد ارتباطی زبان نیز گسترده‌تر و از حساسیت بالاتری برخوردار گردید؛ چنان‌که به جرئت می‌توان اذعان کرد امروزه زبان در آمیختگی عجیبی با بسیاری از ضرورت‌های اجتماعی قرار دارد.

«زبان اگرچه قدرتمندترین وسیله ارتباطی است اما درعین حال نیکوترین روش برای سیطره یافتن نیز هست چنان‌که تاریخ به وسیله آن روایت می‌شود، رخدادها، قابل تصور است و با کمک آن مفاهیم از ذهن به حس، منتقل می‌شود. علاوه بر این، به عنوان پایگاهی برای ساختن جوامع و مبنایی برای شکل بخشیدن گروه‌ها محسوب می‌شود» (الدعدی، ۲۰۱۶: ۱۷).

یکی از بدیهیات مباحث مطرح‌شده در زبان، کارکرد اجتماعی آن است. زبان بستری مناسب برای همگرایی اجتماعی و ایجاد یگانگی بین افراد یک جامعه یا جوامع مختلف با یکدیگر است. کارکرد اجتماعی زبان در یک جامعه و در میان گویشواران مشترک، به خاطر اشتراکات موجود، چندان غریب نیست، اما اگر زبان از مسیر ترجمه و انتقال مبانی فرهنگی و اجتماعی یک ملت به ملتی دیگر بتواند باب گفت‌وگو و تعامل را بگشاید توانمندی‌اش، قابل توجه خواهد بود؛ چیزی که در شکل ساده‌تر می‌توان از آن به عنوان ارتباط زبان با سیاست یاد کرد. از طرفی دیگر باید به این نکته توجه داشت که در نگاه نظریه‌پردازان «ترجمه، نوعی کاربرد زبان است» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۸۷).

«رابطه زبان با سیاست و تأثیرپذیری‌اش از آن، شاخه‌ای از رابطه زبان با انسان است. زبان، وسیله‌ای برای اهداف و کشف مقاصد و نشانه بروز اندیشه‌های بشری است و سیاست نیز یکی از مبانی قوام‌بخش جوامع انسانی است که به جامعه بشری انتظام می‌بخشد. سیاست در

خود یک سلسله مفاهیم، قوانین و دستورالعمل‌هایی دارد که به اشکال مختلف در پی اقتناع، توجیه، تجویز، دفاع و... است» (همان: ۱۷).

پرسش اصلی نوشته حاضر این است که زبان چگونه می‌تواند به عنوان یک ابزار ارتباطی در ایجاد و گسترش رابطه مطلوب بین ملت‌ها و به صورت موردی بین ایران و کشورهای عربی ایفای نقش نماید. برای پاسخ به این پرسش می‌کوشیم تا با تبیین کارکرد زبان از مسیر ترجمه متون و با توجه به سابقه تاریخی این کارکرد بین دو ملت، به ضرورت این ارتباط در عرصه روابط پردازیم.

### ۱-۱. روش و پیشینه تحقیق

روش تحقیق در نوشته حاضر توصیفی - تحلیلی است که بر مبنای آن نگارنده کوشیده، با استفاده از داده‌های موجود در کتب تاریخی و با توجه به ضرورت‌های موجود، شیوه کارآمدی ترجمه را در ایجاد و توسعه روابط بین دو ملت ایرانی و عرب بررسی نماید. البته آنچه در این میان بسیار اهمیت می‌یابد توصیف روابط گذشته دو ملت متناسب با دادوستدهای فرهنگی از مسیر ترجمه است. تحلیل مناسبت‌ها برای بسترسازی و تکرار چنین رخدادی در این برهه زمانی از ضرورت‌های این نوشته است.

درباره پیشینه تحقیق حاضر آنچه قابل توجه است، یادداشتی است با عنوان «نقش ترجمه در ارتقای روابط فرهنگی ایران در عرصه بین‌المللی» در تاریخ ۲۴ آبان سال ۱۳۹۵ به قلم محمدصادق امینی در سایت خبرگزاری مهر درج شده است (<https://www.mehrnews.com>). در این نوشته کوتاه مطبوعاتی، نویسنده می‌گوید: «احیاء و گسترش اندیشه و معارف اسلامی و ادبیات ایران، گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و ادیان و اقوام دیگر و پاسخ‌گویی به شبهات نسبت به اسلام و مسلمانان از اهداف ترجمه در ایران است». مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقش ترجمه در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه» به قلم نرگس محمدی بدر در مجله پژوهش‌های زبان‌های خارجی (شماره ۴۳ بهار ۱۳۷۸ از صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۹) به چاپ رسیده است. در این نوشتار نگارنده کوشیده با ذکر شواهدی چند از فعالیت‌های مترجمان و محققان روس درباره ادب فارسی و نیز تلاش‌های محققان و مترجمان ایرانی در زمینه ادب روسی، نقش ترجمه را در نزدیکی دو ملت ایران و روسیه نشان دهد. علاوه بر این در حوزه تخصصی زبان عربی نیز

مقاله‌ای با عنوان «نقش ترجمه در ارزآوری برای کشور» به قلم علی ضیغمی و بهروز حیدریکی در مجموعه مقالات همایش ملی کارآفرینی و تجاری‌سازی رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه سمنان (زمستان ۱۳۹۳) به چاپ رسیده که رویکرد نویسندگان در آن بر مبنای بهره‌برداری از ترجمه برای سودآوری اقتصادی و اشتغال‌زایی است.

## ۲. بحث

### ۲-۱. رابطه ایران و عرب

قبل از اسلام بین ایران، «وادی الرافدین» و سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس، رابطه‌ای دوستانه برقرار بود. در دوره ساسانی رابطه ایرانی‌ها با عراق و قسمت‌های شرقی فرات گسترش یافت تا جایی که مناطق غربی خلیج فارس و تا قسمت‌هایی از سواحل عمان را نیز در بر گرفت. در سه دهه پایانی قرن ششم میلادی، قدرت و نفوذ ایرانی‌ها تا یمن گسترش یافت و البته روابط فرهنگی و تمدنی بین دو ملت را در این دوره نباید نادیده گرفت که در طی آن بسیاری از دستاوردهای فرهنگی به زبان پهلوی انتقال یافت (الدوری، ۲۰۰۹: ۲۳۲).

با طلوع اسلام و گسترش آن در ایران، رابطه بین ایران و سرزمین‌های عربی، از عمق بیشتری برخوردار گردید. «در دوره اموی، پایه‌های علوم اسلامی - عربی با مشارکت ملت‌های غیرعرب به‌ویژه ایرانی‌ها، طراحی شد و به همین علت، شاهد ارتباط گسترده مراکز عربی جدید همچون بصره و کوفه هستیم. در این دوره روابط بین حوزه زبان فارسی و عربی در اثر ارتباطات فکری و اجتماعی در سطح کلانی رشد یافت» (همان: ۲۳۴). سپس در دوره درخشش تمدن اسلامی، دوره عباسی، همکاری‌های همه‌جانبه بین دو ملت وارد مرحله جدیدی گردید. ایرانی‌ها در امور مملکت‌داری، اداره امور ارتش و... مشارکت داشتند و خراسان، به مهم‌ترین مرکز ارتباطی ایرانی‌ها با بنی‌عباس بدل شد. «ایرانی‌ها عربی را فراگرفتند و در پی آن بودند تا زبان عربی، زبانی باشد که به‌وسیله آن بتوانند از اندیشه‌ها و دریافت‌ها سخن بگویند؛ به همین علت دیری نمی‌پاید که می‌بینیم آنان به عنوان دانشمندان، نویسندگان و شاعران برجسته دوره

عباسی معرفی شدند. سیبویه، ابن مقفع، بشار بن برد و ابونواس از جمله این افراد هستند» (ضیف، لاتا: ۳۹۱).

از طرفی دیگر، ایرانی‌ها ضمن استفاده از ظرفیت‌های موجود در زبان عربی، تأثیرات عمیقی بر فرهنگ اسلامی را نیز از خود برجای می‌نهند، چنان‌که عرب کم‌بضاعت در بسیاری از مظاهر زندگی‌اش تحت تأثیر ایرانی‌ها قرار می‌گیرد. این تأثیرپذیری از خوراک و پوشاک، معماری و سیستم اداری شروع می‌شود و تا نوع نگرش، اندیشه و فرهنگ‌پذیری گسترش می‌یابد. نکته قابل تأمل در همه این دادوستدهای فکری و فرهنگی این است که عمده این روابط از مسیر نقل و ترجمه حاصل می‌شود و نتیجه‌اش شکل‌گیری و توسعه تمدنی است که مرزها را درنوردیده، تجربه‌ای نو را در سطح روابط انسانی رقم می‌زند. نگاهی به ترکیب نژادی جامعه عصر عباسی خود مؤید این نکته است که در سایه گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها و جوامع مختلف بشری، هر اجتماعی می‌تواند رشد و بالندگی را تجربه کند، افق‌های جدیدی را در عرصه اندیشه بگشاید و دستاوردهایی را از خود برجای نهد که همواره روشنی‌بخش راه اندیشه دیگران در دوره‌های مختلف تاریخی باشد و این‌همه در مسیر ارتباط در حوزه زبان و به‌ویژه از بستر ترجمه به دست می‌آید.

جامعه عباسی، جامعه‌ای است پویا و با توجه به گسترش جغرافیایی‌اش بیش از آن‌که متکی بر قومیت‌گرایی عربی و تعصب باشد، مجالی است برای تجربه اندیشه‌های مختلف. مناطق تحت نفوذ عباسیان در آن روزگار «بخش عظیمی از جمعیت کره خاکی را به خود اختصاص می‌دهد و ملت‌های بسیاری با نژاد، زبان و فرهنگ مختلف در این مناطق زندگی می‌کنند» (ضیف، لاتا: ۳۸۹). این گستردگی بیش از هر عاملی، سابقه تاریخی همگرایی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ امری که به نظر می‌رسد در جهان امروز به شکلی دیگر و با استفاده از عنصر ترجمه قابل دستیابی باشد. به دیگر سخن، هدف از آفرینش آثار هنری و فرهنگی، فراهم آوردن بسترهای همگرایی و جلوگیری از واگرایی میان طبقات و اقوام مختلف یک سرزمین است. این مهم، همان‌طوری که فاصله بین طیف‌های مختلف یک جامعه را کاهش می‌دهد، با استفاده از ترجمه قادر خواهد بود تا یک وفاق منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای نیز ایجاد کند و البته علاوه بر

اصل مذکور در باب ارتباط ایران و کشورهای عربی پشتوانه‌های موجود و تجربه‌های تاریخی دو ملت می‌تواند در تحقق این آرمان بسیار تأثیرگذار باشد.

نقطه مقابل جریان‌های رایج عصر عباسی، در تاریخ روابط بین ملت‌ها، جریان مسلط دوره اموی است. برخی از تاریخ نویسان، معتقدند: «دولت اموی‌ها، عربی خالص بودند و به نژاد، زبان و ادبیات عربی به شدت متعصب بودند. آن‌ها دمشق را به عنوان مرکز خلاف خود برگزیدند و ضمن حفظ هویت عربی مرکز خلافت، سربازان، فرماندهان، کارگزاران از نژاد عرب انتخاب می‌شدند (زیات، لاتا: ۲۳۳). صاحب‌نظران معتقدند گسترش نیافتن و پیشرفت نکردن زبان و ادبیات در دوره اموی، به خاطر اجتناب امویان از ارتباط با فرهنگ‌ها و زبان‌های غیرعربی بود. به نظر می‌رسد در اثر همین عامل، عمدتاً تعاملی با جهان غیرعربی صورت نمی‌گیرد و جامعه عربی اموی در مقایسه با دوره عباسی، جامعه‌ای است منزوی و بسته.

مقایسه رویکردی عباسی‌ها و اموی‌ها در تعاملات سیاسی با ملت غیرعرب، مؤید این نکته است که ارتباطات همواره، در پویایی هر ملتی، نقش تعیین‌کننده دارد و از طرفی دیگر، نمونه گویایی است از چگونگی سیر تحولی ارتباط بین ایران و سرزمین‌های عربی. این نمونه به اعتباری در سراسر تاریخ ارتباط بین دو ملت، صدق می‌کند.

## ۲-۲. ارتباط ایران و عرب از مسیر ترجمه

تاریخ ارتباط بین ایران و عرب، قبل از هر مقوله‌ای، به عنوان یک ارتباط ایدئولوژیک مطرح است؛ رابطه‌ای که در یک طرف آن، ملتی با پشتوانه‌ای دینی و در طرف دیگرش ملتی با سابقه کهن تاریخی و تمدنی قرار دارد. اما نکته قابل توجه این‌که، تعاملات بین دو فرهنگ که البته در این نوشته با تکیه با کارکرد زبان مدنظر است، به گونه‌ای است که زبان فارسی توانست هویت و اصالت خویش را حفظ کند و نه به عنوان یک زبان مغلوب که همراه و همگام با زبان ملت غالب (عربی) در عرصه معنا آفرینی و ساخت نظامی کارآمد و تمدن‌ساز، مفید و مؤثر واقع شود.

اساساً کارکرد زبان در فرایند ارتباطی بین ایران و سرزمین‌های عربی، امری است که به دلیل هم‌جواری دو ملت، سابقه‌ای درازدامن دارد. تا آنجا که می‌توان ادعا کرد اولین برخورد بین دو ملت، اولین نقش‌آفرینی زبانی را نیز به دنبال داشته‌است. زبان، گاهی از جانب گروه برتر،

مسلط می‌شد و گاهی نیز با حفظ ماهیت خود، دوام و استمرار می‌یافت، اما آنچه بسیار اهمیت دارد فرصت تفاهمی است که از مسیر زبان بین دو ملت غالب و مغلوب پدیدار می‌شد.

حضور عرب‌های فاتح در ایران، به تدریج و با گذشت زمان، تعاملی را بین دو ملت به وجود آورد این پدیده، عموماً مدیون ترجمه و تلاش افرادی بود که همواره به عنوان حلقه واسط، عمل می‌کردند و بدین ترتیب می‌بینیم زبان به عنوان یک ابزار مهم، در دسترس این حلقه‌ها قرار گرفت و در طول تاریخ در عرصه‌های مختلف، حضوری قدرتمند و مؤثر یافت.

از اواخر عصر فتوحات تا آغاز قرن ۳ هـ.ق. بسیاری از عرب‌ها در درون ایران چون می‌دیدند که فارسی، زبان همه مردم است ناچار می‌شدند برای برآوردن نیازهای روزمره خود در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه در زمینه سپاه‌گیری، آن را بیاموزند. گروهی دیگر از ایشان، گاه در فضاهایی قرار می‌گرفتند که ناچار بودند از جامه عربی به درآمده، جامه ایرانی بپوشند. دسته سوم، اعرابی هستند که به سبب تأثیر محیط، در برخی شرایط، منش ایرانی برگزیده‌اند. تا پایان عصر اموی، بسیاری از عرب‌ها در مردم بومی جذب شدند، بسیاری از آنان ایرانی شده، فارسی صحبت می‌کردند، لباس‌های ایرانی می‌پوشیدند و رفتار ایرانیان را تقلید می‌کردند» (آذرنوش، ۱۰۵: ۱۳۸۵).

ارتباط بین ایرانی و عرب، با گذشت زمان، در اشکال مختلف تبلور می‌یابد، ولی قبل از این مصادیق، هدف از پیوندهای فرهنگی دستیابی به فضای مشترکی است که از مسیر زبان و در قالب ترجمه به دست آمده، به عنوان پیش‌درآمد تعامل و رسیدن به یک تفاهم عمل می‌کند. مقوله ارتباط بین ایران و سرزمین‌های عربی، یکی از پرچالش‌ترین مباحث در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز هست. تاریخ سیاسی عربی، سرشار از رخداد‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی است که گاهی منجر به عقب‌گرد و سکون سرزمین‌های عربی شده و گاهی نیز موجبات رشد را فراهم آورده است. (نجم، ۲۰۱۵: ۹). این رخدادها در بیشتر مواقع، اساس روابط ایران و کشورهای عربی را نیز تحت تأثیر قرار داده است، به گونه‌ای که امروز به نظر می‌رسد سطح روابط دیپلماتیک و تعاملات سیاسی بین ایران و کشورهای مذکور در سردی خاصی به سر می‌برد و لازم است با مطالعه عوامل ایجاد رابطه حسنه در گذشته، درباره ایجاد فرصت گفت‌وگو و تعامل در عصر حاضر اندیشیده شود. در همین حوزه، به نظر می‌رسد حضور فعالانه عنصر زبان و ایجاد رابطه فکری و فرهنگی از مسیر ترجمه از

اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی است که نیازمند تأمل بیشتر و احیاء آن برای تجدید روابط و کاستن از قدرت بحران است؛ چراکه «ترجمه، صرفاً گذر از یک متن به متن دیگر و انتقال کلمات از یک ظرف به ظرف دیگر نیست، بلکه انتقال یک فرهنگ کامل به دیگری است با هر آنچه مستلزم چنین حرکتی است» (گنتزلر و تیموکزکو، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

### ۲-۳. ترجمه، مبانی و نقش‌های آن

ترجمه، فرصتی است گران‌قدر برای متن در زبانی دیگر. در واقع ترجمه می‌کوشد معنای متن را مورد تکریم قرار دهد، چراکه معنا دارای اصالت بوده و انتقال آن در فرایند ترجمه، امری مهم است. «ابن جنی» می‌گوید: «آرایش و زینت بخشیدن به الفاظ در ترجمه صرفاً به خاطر استواری بخشیدن به چهارچوب معناست» (جمعی، ۲۰۰۱: ۱۹) و این رسالت، به‌ویژه زمانی خطیر به نظر می‌رسد که ترجمه را به عنوان حلقه اتصال دو ملت، به حساب می‌آوریم. لذا پاسداشت معنا و اهتمام ویژه به نقل درست آن از ارزش ویژه برخوردار است: «در میراث کهن عربی - اسلامی و از زاویه رابطه زبان با فکر، مباحث قابل توجهی طرح می‌گردد که مبنای آن بر اساس کارکرد زبان در تعبیر از دستاوردهای عقل، تعیین می‌شود و بر این اساس (در ترجمه) واژه‌ها باید بتوانند اندیشه‌های موجود در متن را منتقل نمایند» (ناصف، ۱۹۸۱: ۴۱).

«اگر ترجمه را به صورت برگردان نوشته یا گفته‌ای از یک زبان به عنوان زبان مبدأ به زبان دیگر یا زبان مقصد تعریف کنیم، مطلوب‌ترین نوع این برگردان زمانی تحقق می‌یابد که تأثیر آن نوشته یا گفته در خواننده یا شنونده زبان مبدأ به خواننده یا شنونده زبان مقصد نیز منتقل شود» (صفوی، ۱۳۹۰: ۹). توجه به این تعریف، در نگاه اول، «تأثیر نوشته یا گفته» را به عنوان هسته مرکزی بحث در خود جای می‌دهد، چنان‌که گویا هدف اصلی ترجمه، انتقال این مهم و تحت تأثیر قرار دادن مخاطب زبان مقصد است. به دیگر سخن، اگر ترجمه بتواند مخاطب زبان مقصد را با مخاطب زبان مبدأ همسو نماید رسالت خویش را انجام داده‌است و این مهم، یعنی فرصتی که دو مخاطب یا دو فرهنگ یا دو ملت، به گفتمان مشترکی دربارهٔ متن برسند. یک متن، صرف‌نظر از موضوعی که در خود دارد، آنگاه‌که به زبانی دیگر ترجمه می‌شود، در حقیقت پلی است بین یک زبان و زبانی دیگر و ناگزیر حامل بسیاری از مشخصه‌های فکری و فرهنگی زبان مبدأ برای زبان مقصد است. وقوف بر چنین قضیه‌ای ما را به وجه ارزشی متن،



سوق می‌دهد. بسیاری معتقدند که رویکرد غالب در متن، هرمنوتیک یا ارزش‌های متن است. جورج استاینر<sup>۱</sup> که از حامیان اصلی این عقیده است، «چهار کنش هرمنوتیکی را باز شناخت: اعتماد، تعرض، الحاق و اعاده. اعتماد. این فرض است که در متن، چیزی است که ارزش ترجمه شدن را دارد. مترجم، آن را با تعرض بیرون می‌کشد. این تصویری است که از هگل اخذ شده است. الحاق به معنای بردن متن به جامعه و زبان مترجم است و فرایند اعاده عبارت است از جبران آسیب تعرض هگلی مترجم نسبت به متن» (مکاریک، ۸۹: ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد فرایند این کنش‌ها در نهایت مقوله کاربردشناسی<sup>۲</sup> ترجمه را فرا روی ما قرار دهد. این بحث که در واقع، تبیین رابطه میان نشانه‌ها و مفسران آن‌ها را به عهده می‌گیرد در دنیای امروز، به‌ویژه در حوزه روابط می‌تواند بسیار مورد توجه واقع شود. چراکه، می‌کوشد تا از مسیر نشانه‌ها و عنصر تفسیر، یک متن را به عنوان رابط بین دو حوزه زبانی معرفی نماید.

«بررسی نظریات متخصصان در زمینه ترجمه نشان می‌دهد، ترجمه باید در چهارچوب نقش‌های چهارگانه زبان، صورت گیرد. نقش زبان صرفاً دادن اطلاعات نیست، گرچه نقش اطلاع‌دهندگی زبان عمده‌ترین نقش آن است؛ باین‌همه، زبان دارای نقش‌های دیگری نیز هست. نقش‌های چهارگانه زبان عبارت‌اند از نقش اطلاع‌دهندگی<sup>۳</sup>، نقش عاطفی<sup>۴</sup>، نقش زیبایی‌شناختی<sup>۵</sup> و نقش صحبت‌گشایی<sup>۶</sup> هیچ نوشته یا گفته‌ای نیست که مطلبی خارج از عرصه‌های چهارگانه فوق در آن موجود باشد از سوی دیگر هیچ مطلبی نیز نیست که از هر چهار نقش مذکور به یکسان سود جسته باشد» (صلح‌جو، ۱۳۶۵: ۴۶-۴۷).

اگر قائل به نقش‌آفرینی ترجمه در توسعه فرصت گفت‌وگو بین ایران و کشورهای همسایه باشیم و ترجمه را به عنوان «پدیده‌ای بسیار رایج برای تقریباً همه انواع گفتمان سیاسی در نظر آوریم» (رایس و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۸). ناگزیریم درباره هر چهار نقش زبان در فرایند ترجمه، تأمل نماییم. ایجاد و گسترش رابطه سیاسی و اجتماعی بین دو ملت، ضرورتاً نیازمند یک سلسله

1. Francis George Steiner
2. Pragmatics
3. Communicative Function
4. Expressive F
5. Aesthetic F
6. Phatic Communication

پارامترهایی متناسب با مقوله‌های ذکر شده است. اطلاع یافتن یا اطلاع‌دهندگی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود، برقراری ارتباطی دوستانه در سایه گفت‌وگو و صحبت‌گشایی در عرصه بین‌المللی، بی‌شبهت به ارتباط دو زبان از مسیر یک متن نیست.

#### ۴-۲. ترجمه، فرصت ارتباط و گفت‌وگو

بندتو کروچه<sup>۱</sup> همه آثار هنری را ساخت یا بیانی خاص، یکه و سنجش‌ناپذیر می‌داند که «در مورد ادبیات نمی‌توان آن را به زبان دیگری ترجمه کرد مگر این‌که با بیان تازه‌ای تغییر یابند» (زیمبا، ۳۹: ۱۳۹۴). تلاش برای یافتن «بیان تازه» در زبان مقصد، در واقع اشاره‌ای است به وجود زمینه‌ها و فرصت‌های گفت‌وگو بین ملت‌ها و درست به همین علت است که می‌بینیم «قسمت عظیمی از فرهنگ امروز جهان، مدیون ترجمه است» (میمندی‌نژاد، ۱۳۵۸: ۹). در دوره جدید، ضرورت ایجاد رابطه با دیگر ملت‌ها به‌ویژه در مواردی که مقوله اشتراکات فرهنگی و منافع مشترک سیاسی و اقتصادی مطرح است بیش از هر موضوعی دارای اهمیت است و این امر، رسالت ترجمه را بیش از هر دوره‌ای سنگین‌تر می‌کند.

«نظریه‌های پست‌مدرنیستی ترجمه بر این باور استوارند که تلاقی فضاهای زبانی، جغرافیایی و سیاسی و برخورد با دیگری به زمینه‌های فکری، احساسی و تجربی جدیدی منتج می‌شود. در حقیقت فرهنگ‌ها به کمک ترجمه به مقدار زیادی درباره یکدیگر آموخته‌اند» (رابس و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۷). اگر ترجمه را بازنویسی یک متن هم بدانیم باز می‌توان پذیرفت که «همه بازنویسی‌ها، صرف‌نظر از منظور بازنویس، حاوی نوعی ایدئولوژی و بوطیقا هستند و از این رهگذر مسیر ادبیات جامعه را به نحوی خاص دستکاری می‌کنند. تاریخ ترجمه درعین‌حال تاریخ نوآوری‌های ادبی و چگونگی شکل گرفتن یک فرهنگ زیر نفوذ فرهنگ دیگر است» (گنتزلر، ۱۳۹۳: ۱). از طرفی دیگر، پذیرش این نکته که ترجمه یک متن، همان متن است که از متن مبدأ به متن مقصد برگردانده شده است (کاغذچی، ۱۳۹۲: ۸۸) به ما کمک می‌کند تا از رهگذر ترجمه، خویشتن را در آینه دیگری تماشا کنیم.

رجوع به تاریخ این نوع ارتباط نشان می‌دهد که زمینه‌های ارتباطی دو حوزه، از دیرباز، باعث شکل‌گیری تبدلات فرهنگی و روابطی شده‌است که برآمده از بستر زبان، دو ملت ایران و کشورهای عربی را به هم نزدیک نموده‌است. این ارتباطات از یک سو به خاطر هم‌جواری جغرافیایی و از سوی دیگر در اثر نفوذ فرهنگ اسلامی در ایران که با متون عربی نیز همراه بود، گسترش قابل توجهی یافت؛ چنان‌که به جرئت می‌توان گفت ارتباط فرهنگی زبان عربی و فارسی، بیش از ارتباطی است که ممکن است بین دو زبان دیگر وجود داشته باشد.

«ترجمه در سراسر تاریخ جهان، پیوسته عالی‌ترین عامل نقل و انتقال میان اقوام گوناگون بوده، دربارهٔ زبان فارسی نیز رسالت خود را به نیکی ادا کرد و فارسی دری همین که در خود توان تعبیر یافت، داستان‌های کهن مردم ایران زمین از پهلوی و کتاب آسمانی اسلام، تاریخ، فقه و تفسیر و شاید دانش‌های دیگری را نیز از عربی به جامعه خود درآورد و از قرن چهارم تاکنون این کار ادامه دارد» (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۹). علاوه بر این، تسلط بی‌نظیر نخبگان ایرانی به زبان عربی (به عنوان مترجم) در عرصه‌های مختلف، باعث توسعه کمی و کیفی ارتباط بین دو ملت و به عبارتی دو فرهنگ گردید. در این رهگذر، نکته قابل تأمل، آگاهی مترجم بر ویژگی‌های فکری و فرهنگی زبان مقصد است که باعث می‌شود امر ترجمه و انتقال مؤلفه‌های معنایی یک متن به سهولت و با دقت بالایی صورت پذیرد. به همین سبب، می‌توان از چنین مزیتی به عنوان دانستن زبان مبدأ یاد کرد. «دانستن زبان مبدأ برای مترجم بدان معنی است که وی در بسیاری از تجارب فردی و قومی آن زبان شریک باشد و بتواند در هر لحظه تقریباً در تمامی کنش‌های این زبان، حضور فعال داشته باشد تا به چستی گفتار آدم‌های آن زبان نقبی بزند و نیروی لحظه‌ای آن زبان را دریابد» (قادری، ۱۳۸۲: ۳۲).

آگاهی از جذابیت‌های فکری مخاطبان عربی به‌ویژه در دورهٔ اخیر و تا حدود بسیاری شناخت نیازهای ضروری در سطح گسترش روابط فکری و فرهنگی، امکانات و توانمندی‌های ویژه‌ای را در اختیار مترجم قرار می‌دهد. او با استفاده از این عناصر در واقع، راه‌های ارتباطی را پیدا کرده در هر مرحله از فرایند ترجمه می‌تواند از آن به نحو مطلوبی سود ببرد. لذا چه در انتخاب متن، چه در نوع نگرش به فضاها و تصاویر و چه در انتخاب معادل‌ها، به گونه‌ای عمل می‌کند که مخاطب، متن را در ارتباطی نزدیک با خویش یافته، تعاملی گسترده‌تر با مفهوم متن

برقرار می‌نماید. این امر که در سطح وسیع‌تر، فرصت‌های بیشتر و متنوع‌تری را برقرار می‌کند می‌تواند در راستای تحقق اهداف مورد نظر، بسیار راهگشا باشد.

«مترجم، پیامی را که از منبع دیگری دریافت کرده، رمزگذاری مجدد کرده و انتقال می‌دهد. بنابراین ترجمه شامل دو پیام یکسان در قالب دو رمز متفاوت است» (موندی، ۱۳۸۹: ۸۹). میزان و کیفیت برقراری رابطه با زبان مقصد، به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ترجمه خوب برشمرده می‌شود اگر ترجمه را اساساً عملیاتی فرض کنیم که طی آن، معنای واحدهای زبانی در فرایند برگردان زبان‌ها یکسان می‌ماند، ناگزیر از طرح دیدگاه‌ها و پاسخ‌هایی خواهیم بود که در مورد معنی صدق می‌کند. «از دیدگاه ذهن‌گرایی، معنا مفهومی است که در ذهن کاربران زبان وجود دارد و ترجمه، کاری شمی، تعبیری و تفسیری به حساب می‌آید» (رایس و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۲). گاهی معنا در یک واکنش قابل مشاهده بیرونی شکل می‌گیرد و گاهی نیز معنی را حاصل زنجیره‌های طولانی زبان در هنگام کاربرد برشمرده‌اند که هم شامل بافت و هم شرایط فرهنگی و موقعیتی است (همان). بدین ترتیب فرایند ترجمه، عملیاتی است که با استفاده از توانمندی‌های خاص شخص مترجم، معنایی را در فرهنگ و زبان دیگر تداوم می‌بخشد. این انتقال و تداوم یافتن همراه خصلت‌ها و ظرفیت‌های فکری و فرهنگی نیز هست.

در دوره جدید تحولات سیاسی و اجتماعی، به نظر می‌رسد نقش ترجمه در انتقال این ظرفیت‌ها، بسیار برجسته است. ایران و کشورهای عربی برای حل بحران‌های موجود قبل از هر امری نیازمند گفت‌وگو و تعاملات فرهنگی هستند و با توجه به ظرفیت‌های موجود فرهنگی در این سرزمین‌ها، ترجمه می‌تواند در انتقال آن‌ها و هدایت ملت‌ها به سمت نقطه‌ای مشترک سهیم باشد. این اتفاق به‌ویژه در زبان مقصد در صورت تأثیرگذاری می‌تواند به عنوان یک معیار، برای شناسایی ترجمه مطلوب در نظر گرفته شود.

## ۵-۲. هزار و یک شب و کلیله و دمنه

وقتی از متون ادبی در اثر فرایند ترجمه به عنوان عامل پیوند بین ملت‌ها سخن گفته می‌شود، توجه به ظرفیت‌های فکری و فرهنگی ملت‌ها ضرورت دارد؛ امری که به عنوان یک نقطه اتصال، عمل کرده، زمینه‌های لازم را برای برقراری ارتباط و تعامل فراهم می‌کند. بر این اساس، بررسی متون مشترک دو حوزه، بیانگر این نکته است که این تجربه در نوع خود ضمن

بهره‌مندی از فضای مناسب موجود، توانسته آن‌ها را به نقطه مشترک فکری و فرهنگی سوق دهد و چه بسا در بسیاری از زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی نیز یاریگرشان باشد. از جمله این متون مجموعه هزار و یک شب و داستان‌های کلپله‌ودمنه است. این دو متن، با ساختار انسانی خاص خود توانستند از آغاز تا امروز به عنوان نقطه اتکای فرهنگی در دو حوزه عمل کنند و جالب توجه این‌که هر کدام از فرهنگ زبان فارسی، عربی، همواره خود را در آینه آن‌ها تماشا کرده، امروزه نیز ریشه‌های فکری و فرهنگی خود را در آن‌ها می‌جویند.

هزار و یک شب توانایی عجیبی در دگردیسی، در تمام مرزهای جغرافیایی و حدود زمانی دارد. در تمام ادبیات، شاید تنها متنی است که به طور خاص می‌تواند به همان اندازه که بخشی از سنت ادبی مغرب زمین محسوب می‌شود بخشی از سنت ادبی شرق نیز به شمار آید. به علاوه، فرایند ترجمه سبب شد تا این متن، مجدداً به صحنه ادبی جهان بازگردد. داستان‌های این مجموعه که از تخیل اسلامی سده‌های میانه سرچشمه گرفته‌اند به واسطه مترجمان اروپایی به مسیرشان ادامه دادند تا مخاطبان تلویزیون و ویدئو را در سراسر جهان مسحور کنند. شور و شهوت، جنایت، آدم‌خواری، چراغ‌های جادو، این‌ها فقط معدودی از عناصری است که هزار و یک شب را هم در میان جوانان و هم بزرگ‌سالان تا این حد محبوب گردانده است (هوانسیان و صباغ، ۱۳۹۰: ۳). علاوه بر این، آنچه بیش از هر مقوله‌ای، جلب توجه می‌کند وجه ارتباطی این کتاب در میان ملت‌های شرق و غرب است. هزار و یک شب، از مسیر ترجمه، آینه‌ای می‌شود که سرزمین‌های مختلف جهان، تصویر خود را در آن می‌بینند و به همین علت، پاسخ دادن به این پرسش که راستی هزار و یک شب، از آن کدام ملت است، امری دشوار و تا حدی نیز غیرممکن می‌گردد. اما این‌که این کتاب به عنوان عامل پیوندی بین ملت‌ها تلقی می‌شود، کاملاً بدیهی است و البته چنین کارکردی جز از مسیر ترجمه، تأمین نمی‌گردد.

از دیگر آثاری که به عنوان حلقه واسط بین فرهنگ‌ها و زبان‌ها عمل می‌کند کتاب کلپله و دمنه است که به‌ویژه ترجمه آن به وسیله «ابن مقفع» فصل جدیدی را در ارتباط بین فرهنگ هندی - ایرانی و فرهنگ عربی می‌گشاید. کلپله‌ودمنه از هندی به فارسی ترجمه می‌شود و ابن مقفع با توجه به ضرورت ایجاد تغییر در شرایط اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در مطلع عصر عباسی، آن را به عربی ترجمه می‌کند. «در این کتاب، امرا با شیوه تعاملی و ایجاد نوعی

همزیستی بین مردم آشنا می‌شوند و می‌آموزند چگونه مردم را به سوی تمکین از دولت‌مردان سوق دهند» (فروخ، ۱۹۸۵، ج ۲: ۵۳). بدین ترتیب می‌تواند تجربه دو ملت ایران و هند را در زمینه مملکت‌داری به حوزه عربی تسری بخشد و در توسعه همزیستی و ایجاد تعامل کمک نماید (الفاخوری، لاتا: ج ۱: ۱۵۴۶).

بازخوانی هزار و یک شب و کلبله و دمنه نشان می‌دهد علت اصلی اشتیاق ملت‌ها به برقراری رابطه با آن، موجب همگرایی شده، نقاط مشترک فکری و فرهنگی آن‌ها را گسترش می‌دهد. توسعه این اشتراکات فرصت گفت‌وگو می‌آفریند و در اثر گفت‌وگوست که تفاهم و دوستی بین ملت‌ها برقرار می‌گردد و البته همه این دستاوردها را باید مدیون ترجمه بود. توفیق این دو اثر سترگ در فرهنگ فارسی و عربی، از آن‌روست مخاطبان با حوادث، شخصیت‌ها، زمینه‌ها و گفت‌وگوها همذات‌پنداری کرده، خواسته‌های خود را با ساختار کلی این دو متن گره می‌زنند و از همین رو نوعی انسجام کلی در بین آن‌ها شکل می‌گیرد. حال اگر در دوره جدید، متون متعددی که اتفاقاً در دو حوزه زبانی در شکل متعالی خلق می‌شود، از مسیر ترجمه، مخاطب زبان دیگر را با خود همراه نماید به تدریج این همگرایی و انسجام در سطوح بالاتری شکل خواهد یافت و نوعی همزیستی را به دنبال خواهد داشت. ادبیات معاصر فارسی و عربی، شاعرانی همچون نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و... را معرفی می‌کند که هر کدام از آن‌ها مؤلفه‌های نوگرایی و همگرایی فرهنگی را در سطح عالی در آثار خود منعکس کرده‌اند. همین رویکرد در شعر معاصر عربی به وسیله افرادی چون بدر شاکر السیاب، عبدالوهاب البیاتی، أدونیس، نزار قبانی و... پی گرفته می‌شود. علاوه بر شعر در حوزه نثر و به‌ویژه در رمان و نمایشنامه نیز شاهد آفرینش آثاری هستیم که در صورت ترجمه و تبادل بین دو ملت، می‌تواند در ایجاد و تقویت گفت‌وگوی فرهنگی مؤثر واقع شود. بدیهی است اگر بدنه دو ملت دارای اشتراکات فکری و فرهنگی باشند می‌توان به گسترش این اشتراکات در لایه‌های بالادستی جامعه نیز امیدوار شد.

گسترش همگرایی بین دو ملت از مسیر ترجمه با توجه به گسترش رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، امری بعید و دور از انتظار نیست، خاصه این‌که تا حد بسیاری، این امکانات،

برای انجام وظایف و کارکرد خود چندان وابسته به نظارت‌های سیاسی و اجازه سیاستمداران نیستند.

### نتیجه‌گیری

□ انسان به حکم سرشت اجتماعی‌اش، ناگزیر از برقراری ارتباط با هم‌نوع خویش است و همین گونه است هویت و خصلت اجتماع انسانی در جهان امروز که ضرورت دارد برای بقا و گسترش موجودیت خویش با دیگر جوامع بشری در ارتباطی سالم، پویا و هدفمند باشد.

□ زبان، به عنوان یکی از اصلی‌ترین پیکره وجودی انسانی، دارای کارکردهای متعددی است. این پدیده، در راستای ایجاد ارتباط بین انسان‌ها و جوامع، نقش تعیین‌کننده و هویت‌مند دارد؛ به گونه‌ای که هر چقدر از اهتمام بیشتری برخوردار گردد به همان میزان، ایجاد و گسترش روابط، سریع‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود.

□ فرهنگ زبان فارسی و عربی، از دیرباز با یکدیگر در ارتباط بوده و در شرایط مختلف در دیداری دائمی با یکدیگر بوده‌اند. در این میان، نقش زبان از طریق ترجمه، نقشی است انکارنکردنی؛ چراکه به گواهی تاریخ، ترجمه متون، صرف‌نظر از محتوای آن، توانسته‌است پیوند بین دو ملت را دارای مبانی مستحکم و در راستای اشتراکات گفتمانی از ویژگی توسعه‌برخوردار نماید.

□ روابط ایران با کشورهای عربی در اثر کشمکش‌های سیاسی و منطقه‌ای چندان مطلوب نیست. این که ترجمه متون ادبی بتواند بدنه دو ملت را به یکدیگر نزدیک‌تر نماید مسئله‌ای است که در گذشته بارها اتفاق افتاده‌است. از دوره اموی، و به طور ویژه از عصر عباسی که ایرانیان و عرب حضوری پررنگ‌تر در جامعه یکدیگر می‌یابند، ترجمه توانست ارتباطی گسترده و مفیدتری بین دو ملت برقرار نماید. لذا در شرایط فعلی نیز می‌توان از مسیر تبادل تجارب فکری و فرهنگی با استفاده از ابزار ترجمه، راه را برای ایجاد ارتباطی مطلوب‌تر هموارتر نمود.

□ ذخایر ارزشمند موجود در متون ادبی معاصر فارسی و عربی در حوزه شعر، رمان، نمایشنامه در کنار دیگر محصولات فرهنگی و هنر و تحت تأثیر گرایش‌های انسانی، به گونه‌ای

است که عموماً صداهای مشترکی از آن‌ها شنیده می‌شود. اگر این آثار با استفاده از ترجمه بین دو حوزه زبانی ردوبدل شود در اندک زمانی احساس مشترک و دریافتی واحد را به دنبال خواهد داشت. استمرار چنین رویکردی، همگرایی و همفکری در بدنه دو ملت و به تدریج در سطوح تصمیم‌گیری را موجب خواهد شد.

## کتابنامه

### عربی

- الدعدی، مقبل بن علی (۲۰۱۶)، *أثر السياسة في اللغة*، ط ۱، بیروت: مرکز نماء للبحوث و الدراسات الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۹)، *أوراق في التاريخ و الحضارة*، ط ۲، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية. ضیف، شوقی (لاتا) *تاریخ الأدب العربي*، العصر العباسی الأول، قاهره: دارالمعارف. الفاخوری، حنا (لاتا) *الجامع فی تاریخ الأدب العربي*، الجزء الاول، بیروت: دارالجلیل. فروخ، عمر (۱۳۶۸)، *تاریخ الأدب العربي*، الجزء الثاني، ط ۱، بروت: دارالعلم للملایین. ناصف، مصطفی (۱۹۸۱) *نظرية المعنى في النقد العربي*، ط ۲، بیروت: دارالاندلس. نجم، زین العابدین شمس الدین، (۲۰۱۵) *تاریخ الأدب الحديث و المعاصر*، ط ۲، عمان: دارالمسیره

### فارسی

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵)، *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)* ج ۱. تهران: سروش. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست*، تهران: نشر نی. رایس، کاترینا و دیگران (۱۳۹۲)، *نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان‌شناسی نقشگرا*، مترجم: گلرخ سعیدنیا، تهران: قطره. زیما، پی. وی (۱۳۹۴)، *فلسفه نظریه ادبی مدرن*، مترجم: رحمان ویسی حصار و عبدالله امینی، ج ۱، تهران: رخ داد نو. صفوی، کوروش (۱۳۹۰)، *هفت گفتار درباره ترجمه*، ج ۱، تهران: مرکز، ماد. صلح‌جو، علی (۱۳۶۵) *بحثی در مبانی ترجمه*، برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره ترجمه، تهران: نشر دانشگاهی، صص: ۳۷-۵۳. قادری، بهزاد (۱۳۸۲) *شش گفتار پیرامون ترجمه متون ادبی*، ج ۱، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان. کاغذچی، الهام (۱۳۹۲) *نوزده (مجموعه نقد و گفت‌وگو)*، ج ۱، تهران: نشر آموت.



---

کارکرد ترجمه در ایجاد تعامل بین ایران و کشورهای عربی...  
فرهاد رجیبی

---

کنترلگر، ادوین (۱۳۹۳) نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، مترجم: علی صلح‌جو، ج ۲ تهران: هرمس.  
کنترلگر، ادوین و ماریا تیموکزکو (۱۳۹۳) ترجمه و قدرت، مترجم: سید محمد کریمی بهبهانی، ج ۱،  
تهران: قطره.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰) دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، مترجم: مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی،  
ج ۴، تهران: آگه.

موندی، جرمی (۱۳۸۹) درآمدی بر مطالعات ترجمه، مترجم: الهه ستوده‌نیا و فریده حقی‌بین، ج ۱،  
تهران: نشر علم.

میمن‌دی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۵) اصول ترجمه، تهران: دانشگاه تهران.

هوانسیان، ریچارد جی و جورج صباغ (۱۳۹۰) هزار و یک شب در ادبیات جامعه اسلامی، ترجمه:  
فریدون بدره‌ای، ج ۱، تهران: هرمس.

## وظيفة الترجمة في التفاعل بين إيران والدول العربية، نظراً للتجربة التاريخية

فرهاد رجبی\*

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة گیلان

### الملخص

تعتبر الترجمة جسراً لإقامة العلاقات بين الشعوب وتمهيداً لنقل التجارب فيما بينها. ويمكن لعملية النقل هذه، -في حال استمرارها- أن تتحول من مجرد نقل النصوص إلى إنشاء خلفية مناسبة للتفاعل بين البلدان المختلفة. تشير التجربة التاريخية لهضة الترجمة خاصة في الفترة العباسية التي يمكن اعتبارها الفترة الذهبية للحضارة الإسلامية، إلى أنّ الاعتماد على إنجازات شعوب أخرى يمكنه أن يؤدي إلى التنمية في المجالات المختلفة. لذلك يبدو أنّ ترجمة النصوص الأدبية بإمكانها فتح أبواب جديدة في مستوى العلاقات الثقافية بين إيران والبلدان العربية. بطبيعة الحال، يجب ألا ننسى وجود بعض العوائق التي من شأنها أن تؤثر على حركة الترجمة وتحدّ من تحقيق أهداف الترجمة، كعدم وجود إنتاجات ثقافية، ووجود تناقضات متعددة في دوافع الترجمة. تحاول هذه الدراسة البحث عن الوظيفة التاريخية لترجمة النصوص من الفارسية إلى العربية ودور المترجمين البارزين، إضافة إلى دراسة مكانة الترجمة في التفاعل بين إيران والدول العربية. ثمّ سينظر إلى النتائج الإيجابية والتحديات الموجودة، ليقدم حلولاً في هذا المجال. تشير النتائج إلى أنّ الجهود المبذولة حتى الآن لم تتمكن من الحصول على نتائج مناسبة، وأنّ تحقيق هذا الهدف بحاجة إلى إعادة نظر وجهود أكثر.

**الكلمات الرئيسية:** الترجمة؛ البلدان العربية؛ اللغة الفارسية؛ التفاعل؛ الثقافة.